

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هفتم-شماره دوم-تابستان 1393-شماره پیاپی 24

بررسی شعر پست‌مدرن فارسی

(ص 1-16)

احمد خلیلی¹

تاریخ دریافت مقاله: 1393/2/30

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: 1393/4/15

چکیده

شعر فارسی در دوران معاصر، جریانهای متفاوت و متنوعی را پشت سر گذاشته است. یکی از این جریانهای نوآیین، شعر پست‌مدرن فارسی است که بویژه از آغاز دهه هفتاد مطرح شده است. این نوع شعر که با نگاهی به تحولات غربی در ایران پدیدار شده، اگرچه در ادامه نوآوریهای شعر دهه‌های قبل میباشد، ویژگیهایی دارد که آنرا از شعر دوره‌های پیش متمایز و مشخص میکند. در واقع شعر پست‌مدرن هم از نظر فرم و زبان، هم از نظر محتوا و هم از نظر تصویر و سبک ادبی در تقابل کامل با سنت کلاسیک شعر فارسی است. بهمین دلیل مورد انتقاد بسیاری از محققان واقع شده است.

در این جستار سعی شده است با بررسی سبکی در سه سطح زبانی، محتوایی و ادبی، ضعفها و قوت‌های این نوع شعر مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. نتیجه بیانگر این است که عدم توجه به معنا و معناگریزی در حوزه محتوا، توجه افراطی به زبان و ناهنجاریها و اختلالات زبانی در حوزه زبان و عدم استفاده از تصویر در حوزه ادبی از ویژگیهای این اشعار است. بهمین دلیل این جریان، با ذوق و سلیقه ایرانیانی که به بروز عناصر فوق در شعر اعتقادی راسخ دارند، تناسب و همخوانی ندارد.

کلید واژه‌ها: شعر پست‌مدرن، سبک، تصویر، معنا، زبان.

¹ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران ahmad_khalili64@yahoo.com

مقدمه

شعر فارسی از آغاز شکل‌گیری تا به امروز، حوادث و پیشامدهای فراوانی را پشت سر گذاشته است؛ از شعرهای عروضی تا شعرهای غیرعروضی، سپس جریانهای محتوایی و پس از آن، بالا و پایین گرفتنهای دیگری که پیش آمد و در نهایت، جریانهای دوره مدرنیسم و شعر نو. در همه این دوره‌ها و در همه دگرگونیهای محتوایی و ساختاری، شعر توانسته است استقلالش را در مسیر اصلی خود حفظ کند. اما در تاریخ شعر معاصر، نفی قواعد و سنتهای شعری گذشته و پذیرش مولفه‌های نوآیین، چندان رواج پیدا کرده است که بیم آن می‌رود، تندبادهای مخرب آن، عرصه شعر فارسی را آشفته سازد.

یکی از این جریانهای نوآیین و پیشرو، که تا حدود زیادی تحت تأثیر تحولات مغرب زمین در ایران پدید آمده، شعر پست‌مدرن فارسی است که اصول و مولفه‌های آن در بیشتر موارد در تضاد و تناقض کامل با سنت شعر فارسی قرار دارد. با نگاهی گذرا به ویژگیهای این نوع شعر میتوان به درستی چنین ادعایی پی برد. ویژگیهایی چون: ساختارشکنی، معناگریزی، نگاه متفاوت، چندصدایی، تکررگویی، تصاویر اسکیزوفرنیایی، کلاژ، بیقاعدگی، رشد غیرخطی، ساختار نامتمرکز، عدم توازن، عدم قطعیت، دو پهلویی، جریانهای سیال ذهن و ... از جمله مولفه‌هایی میباشد که در شعر پست‌مدرن رایج است.

در یک نگاه کلی به جریان شعر فارسی در دو دهه اخیر مشخص میشود که بین این نوع شعر و شعری که پیش از آن در ایران سروده میشد، تفاوت‌های چشمگیری وجود دارد. اینجا و آنجا، به این تفاوتها اشاره شده و بعضیها آنها نشانه نوعی بحران و عده‌ای نیز گویای تحولی مثبت در شعر ما تلقی کرده‌اند. جدای از داوریه‌های جانبدارانه، ضرورت بررسی دقیق سبکی این نوع شعر، میتواند ضعفها و قوت‌های این نوع شعر را آشکار سازد. به همین منظور، در این مقاله سعی شده است با بررسی سبکی شعر پست‌مدرن در سه سطح زبانی، محتوایی و ادبی، تفاوتها و ضعفها و قوت‌های این نوع شعر جدید مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. پیش از پرداختن به بحث اصلی لازم است که اشاره‌ای به تاریخچه پیدایش و شاعران این نوع شعر در ایران شود که در ادامه به آن می‌پردازیم.

پست‌مدرنیسم در شعر فارسی

آشنایی ایرانیان با مدرنیته، تمام جنبه‌های گوناگون سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و فکری ایران را دچار تغییرات عمده کرد. اندیشه‌های جدید غربی که به ایران راه یافته بود نه تنها اندیشمندان سیاسی و اجتماعی، بلکه شاعران و نویسندگان را متأثر میکند و از آنجا که ادبیات کانون بازتاب تغییر و تحولات فکری، سیاسی و اجتماعی بوده است؛ از مشروطه به بعد پا در عرصه‌ای جدیدی

گذاشت و به تجربیات تازه‌ای دست یافت. این تجربیات تازه، ابتدا در حوزه مضامین تازه چون: آزادی، قانون، دموکراسی و ... در شعر شاعرانی چون بهار، عشقی، ایرج‌میرزا و ... وارد شد. بعدها با تغییرات در فرم و ساختار شعر دامنه این تجربیات تازه وسیعتر شد. این نوع شعر مدرن که هنوز در قید و بند بعضی التزامات شعر کلاسیک فارسی بود با سروده‌های شاعرانی چون: شاملو، اخوان، فروغ و سپهری که بعنوان مدرنیستهای معروف شناخته شده‌اند، ادامه یافت تا اینکه در اوایل دهه چهل شاعرانی چون: احمدی، نوری‌علا، رویایی و... با رهایی از تمام قید و بندهای شعر کلاسیک، جریانهای موج‌نو، حجم و موج سوم را مطرح کردند و به عنوان مدرنیستهای افراطی معروف شدند. (گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران، تسلیمی: 83)

پس از انقلاب اسلامی، بدلیل اینکه دگرگونی‌هایی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، مذهبی و فرهنگی ایجاد شده بود، ضمن ایجاد تشکیک در الگوهای زیباشناسی دهه‌های گذشته، جستجو و آزمودن شیوه‌های تازه شتاب بیشتری گرفت و شاعران با روگردانی از شیوه‌های شعری قبل از انقلاب، تجربیات تازه‌ای ابراز داشتند. جریان شعری پست‌مدرنیسم، در کنار سایر جریانهای نوظهور از اوایل دهه هفتاد تکوین و تاکنون نیز ادامه یافته است. اگر نوجوییهای افراطی شاعرانی مانند هوشنگ ایرانی، یدالله رویایی و احمدرضا احمدی را گامهای نخست تجربه شعری تندرو در شعر معاصر ایران بدانیم، تجربه شاعران پست‌مدرن دهه هفتاد را باید گام دوم همان جنبش نامید. (پست‌مدرنیسم و شعر معاصر ایران، طاهری: 29) از این گروه میتوان رضا براهنی را نام برد. براهنی افراطیترین و پیشروترین نماینده پست‌مدرنیسم در ایران است و کارهای او مشخصترین و بهترین نمونه‌ها برای پست‌مدرنیسم در ایران است. افراطیترین نظر براهنی در اینباره در مقاله «چرا من یک شاعر نیمایی نیستم؟» دیده میشود، جایکه مینویسد: «نیما وزن هجایی و اندازه مصراع را شکست، شاملو شعر را از وزن رها کرد و من میکوشم تا شعر را از معنی رها سازم.» (خطاب به پروانه‌ها، براهنی: 165) چرا که «پست‌مدرنیسم استوار بر بی‌معنایی است. در جهانی تهی از خرد و حقیقت، جایکه هیچ علم و دانشی معتبر نیست و واقعیتی وجود ندارد و زبان تنها پیوند باریک و لطیف با زندگی و هستی است، بسیار طبیعی خواهد بود که معنا هم معنایی نداشته باشد.» (تبار شناسی پست‌مدرنیسم، قره‌باغی: 23) این پاشیدگی معنا را در سه خط پایانی شعر «شرا» میتوان مشاهده کرد:

- عاشق تر از همی...

مثل همین تو که در هما...

شرا... (خطاب به پروانه‌ها، براهنی: 51).

یا در جایی دیگر با نوعی گسیختگی از شعر خود سلب معنا و عدم قطعیت میکند:

«دستی شبیه پنجره با رگهای توری آوازی از تو را که در پرده / کشیده پرده بر
چهره‌ای که یشمهای شبکلاشهش نیز / یک روز هم پدرم اینجا از روی برگها و برهنه
بی‌آنکه با بهشت / و میوه محبوب دندانهایم ماه با گازها که من از رویش / و
فوجهای بوسه که بیگانه / و انسانی با چشمهای گالینگور...» (همان: 87)

یکی دیگر از مشهورترین شاعران این جریان، علی باباچاهی است. او با چنان پشتوانه‌هایی در
عرصه شعر نیمایی و شعر مدرن بفضایی وارد میشود که همه چیز در آن معلق است. کار و بارها به
استهزاء گرفته میشوند، هزل بجای جدّ مینشیند و شک عرصه را بر یقین تنگ
میکند. (پست‌مدرنیسم در ... دستغیب: 38) اوج افراط ادبی باباچاهی در این جمله پدید آمده است
که میگوید: «بیداری خداوند متعال، جهان را پست‌مدرن آفریده است و علمی که ما تا به امروز در
مواجهه با این نظام هستی‌میشناسیم زائیده همین فرآیندهای پست‌مدرن هستند.» (جهان نیز
پست‌مدرن آفریده شده است، باباچاهی: 2)

این عکس پاره پاره / با چشمهای تیره و بعداً که رد پای تو / با دهن پیش از این و از
این پس / که هر دقیقه اسم تو را / نه اصلاً / تو حق این که کارد بر گلوی کسی / یا مثل
رودخانه‌ای که جسدهای کاغذی از دوردست / به دریا / در خواب هم اجازه نداری که
سایه شمشیرت را / گیم ادای زندگی هست و / از این جور کارها... (نم‌نم
بارانم، باباچاهی: 55)

شاعران این جریان، شکل را در بیشکلی مطلق جستجو میکنند و بر این باورند که پس از درهم
ریختن اجزا و مظاهر هستی و در کنار یکدیگر قرار گرفتن آنها، شکلی جدید به وجود می‌آید که
شباهتی به اشکال گذشته ندارد:

سبیل من میزان نیست / و همین تعادل دنیا را به هم خواهد زد / حالا تو چه میگویی
اگر از همین عصر / خورشید کج را نشان بدهم / و یخهای پرونده را / که قطره قطره آب
میشوند؟ آسمان پاریس را / - که این قدر تعریفش کرده‌ای - / مگر نه اینکه یک در
چوبی نجات داد / که هیچ متعلقاتی نداشت؟ / من سوررئالیسم یک موش هستم / که
خیال میکند دمش را شناخته - اما... / راستی این آژانها / عجب سیل مرتبی
دارند (جمهور، خواجهات: 82)

این درهم ریختن اجزا و پراکندگی بیش از اندازه آنها بر ابهام شعر میافزاید و حلقه‌های ارتباطی
خواننده را با متن قطع میکند:

بر سردر نیما / در پوستری رنگی / از فیلمی / که آنرا ندیده‌ام / او را / وقتیکه دیدم / جا
خورد / از پوست خود آمد بیرون / سوار ماشین شد / و در بین راه تهران - چالوس / تا
آمدم پشت سر خود را ترک کنم / رودخانه مکث کرد / ایستاد / و چادر از سر شب افتاد
/ با بیل هم نمیشود از زمین دل کند / بعد هم / غروب شد / پنجره‌ای ته دریا آتش
گرفت (فی البداهه، عبدالرضایی: 64)

از شاعران دیگر معروف این جریان میتوان به رزا جمالی، علی عبدالرضایی، محمد آزر، مهدی
موسوی، مهرداد فلاح، بهزاد خواجهات و ... اشاره کرد. شاعران این جریان با اتکا به نظریات مغرب
زمین و گسست کامل از فرهنگ سنتی شعر فارسی در حال آزمودن شیوه‌ای غریب و تازه هستند.

بحث و بررسی

در ادامه، شعر پست‌مدرن ایران از چند منظر بررسی و تحلیل میشود: 1- از نظر سبک محتوایی
و فکری 2- از نظر سبک زبانی 3- از نظر سبک ادبی

1- سبک محتوایی و فکری

یکی از مهمترین ویژگیهای محتوایی شعر شاعران پست‌مدرن، معنا‌باختگی یا معناگریزی و
بتعبیر روشنتر عدم قطعیت معناست. بعقیده مک کافری (L.M.Caffery) این اصل یکی از
ریشه‌های عمیق انقلاب پست‌مدرن محسوب میشود. (ادبیات داستانی پسامدرن، مک کافری: 16)
چنانکه در دنیای معاصر در حوزه علم سخن از عدم قطعیت یا یقین در میان است، در هنر نیز این
عدم قطعیت بصورت سیر در خیالات عالم سافل و اسفل ملکی و گریز انسان از واقعیت معقول
جدید به پیدایی می‌آید. (سیر تفکر معاصر، مددپور: 361) از دیدگاه پست‌مدرنیستها، جهان حاضر
دنیایی نامتجانس و ناسازگار است که قابلیت تفسیر و تأویل‌های گوناگون دارد و در آن شناخت و
معنا امری ثابت نیست از این رو، سرانجام قطعیت‌ناپذیرند. این قطعیت‌ناپذیری در ادبیات بصورت
سیالیت معنا یا چند معنایی مطرح میشود. چندمعنایی «یعنی وجود معناهای بسیار در متن. میتوان
گفت همه متن‌ها تا حدی چند معنایی هستند. چند معنایی در عمل و نظریه پست‌مدرن یک اصل
مهم است. منتقد ادبی که چند معنایی را تأیید میکند دیگر نمیتواند ادعا کند که برداشت او از متن
تنها برداشت صحیح است.» (پست‌مدرنیسم، وارد: 280) شاعران شعر پست‌مدرن نیز در شعر خود
سعی میکنند با درهم ریختن قواعد معنایی، معنای ثابت و قطعی را از شعر خود حذف کنند:

داشتیم صفحه اول را میبستیم / قیچی بلند شد / آرواره‌ها را بهم کوبید: / روزنامه‌ها
دیوارند / یک پنجره هوای پاک ندارند / فردا که روزنامه درآمد / از تمام صفحات باد

میوزید / و سردبیر از سوراخ صفحه دو / به نظاره جهان ایستاده بود (بفرمایید بنشینید
صندلی عزیز، اکسیر: 53)

البته این چند معنایی مطرح شده در جنبش پست‌مدرن با بیمعنایی تفاوت زیادی دارد و شاعران پست‌مدرن ایرانی این سیالیت معنا را با معناگریزی و بیمعنایی اشتباه گرفته‌اند و در نوشتن آثارشان عامدانه مطالبی بی‌سروته و بیمعنا مینویسند در حالیکه «برخلاف تصور رواج یافته در کشور ما، این جنبش ادبی مترادف گنگ‌نویسی یا گیج کردن تعمدی خواننده نیست، بلکه از اوضاع اجتماعی و فرهنگی خاصی برآمده و کاملاً معطوف به معنا و معناسازیست.» (نقد ادبی و دموکراسی، پاینده: 59) با نگاهی گذرا به این شعرهای پست‌مدرن، ملاحظه می‌شود که شاعران به این نکته توجه نداشته‌اند و شعر خود را معناگریز و یا حتی معناستیز بیان داشته‌اند. شعر زیر یک نمونه از معناستیزی شاعر این جریان است:

کوه را برده‌ام به غاری اینجوری بگو بیاید بیارش! / کو کوچک شد؟ / روی دیوارهایش
نوشته بودند / ها! خوانا نیست / گفتم که شنیدی / آه کری مگه / این خط و بگیر و بیا...
رسیدی؟ / همینجا بشین / این هم این صندلی / ها! چی شد؟ / گیجی؟ اینجوری / حالا
سرت را از زیر موها بردار / بالهایت را بگیر و برو گم شو! / بالا؟ نه / چند تا بیا پایین /
بگو ببینم / حالت چطور شد / همینجا بود گم و گور شد (جامعه، عبدالرضایی: 12)

ملاحظه می‌شود که فقدان معنا وجه مشترک این نوع شعر است. اما طبعاً چنین شعری با ذوق و سلیقه ایرانیان ادب دوستی که شعر را چیزی مطمئن و حاوی اندیشه‌ای فراگیر و روشن میدانند، جور در نیاید. شعر زیر نمونه دیگری از همین بیمعنایی است:

سگجان منم انسان تویی / یوسف تویی، بوی پیراهنت منم، گرگت منم! نه! من یوسفم،
پیراهنم تویی، کنعان منم؟ کنعان تویی / مخفی شدیم افسرده‌ای / آنهم چنین؟ /
وقتیکه مثل رود گذر کردیم از هم / دیگر چه ماند؟ / افسرده‌ای؟ / از زوزه‌ام تمام ولایات
شرق و غرب بیدار شد بیدار ماند / سگجان منم (خطاب به پروانه‌ها، براهنی: 118)

شمس آقاجانی در توجیه بیمعنایی چنین شعرهایی عقیده دارد: «یک جمله بیمعنا در شعر ممکن است عمیقترین لحظه‌های حسی شعر باشد و حتی در زندگی روزمره بسیار اتفاق افتاده که در حسی‌ترین لحظات و در ناخودآگاهی کامل، مواردی پیش می‌آید که زبان به لکنت افتاده و صرف و نحو و مفهوم کاملاً مخدوش شود و حتی مجبور به سکوت و قطع می‌گردد. در هر صورت جنبه دلالی آن تشدید شده، نشانه موقعیتهای خاص لحظه می‌شود. لحظاتی چون خشم، مرگ و ... فکر می‌کنیم این جنبه کمتر مورد توجه شاعر قرار گرفته است.» (گزاره‌های منفرد، باباچاهی، ج: 2، 1124)

جملهٔ بیمعنایی که بنظر شاعر و منتقد فوق می‌تواند عمیقترین لحظه‌های حسی شعر را بازتاب دهد، آیا قادر خواهد بود در خوانندهٔ خود نیز همان احساس را بوجود آورد؟ سهیم شدن در تجربه و احساس ناب شاعر، بدون درک بخشی از معنای متن که در کسوت زبان جلوه مییابد، میسر نخواهد بود. این زبان، در مجازیت‌ترین صورت خویش، باید پیوند خود را با صورتها و معانی تثبیت شده که در بین گویشوران یک جامعهٔ زبانی قابل فهم است، حفظ کرده باشد؛ وگرنه امکان هر نوع ارتباطی میان متن و خواننده خود به خود گسسته می‌شود. بهمین دلیل، شاید بتوان گفت نه آن شعر، شعر است و نه نظریه‌ای که در پی توجیه آن مطرح شده است، نظریه‌ای قابل دفاع. (پست‌مدرنیسم و شعر معاصر ایران، طاهری: 8)

یکی دیگر از ویژگیهای محتوایی اشعار پست‌مدرن، عدم انسجام و پراکنده‌گویی است. شاعران پست‌مدرن عقیده دارند، جهان کنونی دارای انسجام و ثبات نیست. بهمین دلیل در اشعار خود به پراکنده‌گویی می‌پردازند. برای مثال در شعر زیر باباچاهی:

کلافه‌ای از آینهٔ متلون که در تو تکثیر میشود / در هندوستان گاهی سوار فیل / ترجیح میدهم اینجا گاهی سوار شتر شطرنج هم بشوی / یکی پادرمیانی میکند این وسط / میگذارد تو را وسط میز / تا در میزنند / برمیچینند ترا همه را یکجا... (پیکاسو در ...، باباچاهی: 132)

عناصر پراکنده‌یی وجود دارند و دیگر از آن انسجام و توازن شعر گذشته خبری نیست. خود شاعر در توضیح این پراکنده‌گویی عقیده دارد: «چیزی که نصیب شعر امروز میشود نوعی شک معرفت‌شناختی بامور هستی است. این عدو (شک معرفت‌شناختی) اگر سبب خیر شود شاعر مدرن ما اندکی طور دیگر فکر میکند. پس طور دیگر خواهد نوشت. بدین معنا که صورت و شکل هنری او نیز دچار تغییر خواهد شد. مثلا وحدت ارگانیک یا تک‌هسته‌ای (مرکز) بودن شعرش تن به نوعی جابجایی خواهد داد.» (تردیده‌ها و تأییدهای ...، باباچاهی: 8) این پراکنده‌گویی و مرکز‌گریزی در شعر زیر از رزا جمالی مشهودتر است:

از این به بعد / سه‌چاهار بار در روز سربکشید دوغ را در هر دروغ / گریه را پهن کنید وسط سرتان سرریز / سرزنید به سرفه‌های نیامده / چرا فکر میکنم این خودکارهای آبی آرزیند / از پله‌ها که سرازیر می‌شوم / دستهایم را لنگه به لنگه / می‌پوشم / و دسته کلید آیزی میشود (این مرده سبب...، جمالی: 28-29)

یکی دیگر از ویژگیهای سبک محتوایی اشعار پست‌مدرن، اعتقاد به نیست‌انگاری است. چیزی که بهیچ وجه با فرهنگ ادبی و عقیدتی ایران تناسب و سازگاری ندارد. بطور کلی، یکی از بحثهای

اساسی که بین پست‌مدرنیستها رایج است، بحث پیرامون «وجود» یا «نبود» واقعیت خارجی بمعنای مورد نظر رئالیستهاست. از نظر پست‌مدرنیستها هیچ هنجار ارزشمند و هیچ واقعیت خارجی معتبر و قابل استناد وجود ندارد که بتواند به هدایت رفتارها و اعمال ما کمک نماید. به تعبیر دیگر، رویکرد پست‌مدرنیستی نسبت به جهان خارج، رویکرد نیست‌انگارانه است. (تربیت اخلاقی...، سجادی: 54) پست‌مدرنیستها با تأکید بر روی این موضوع در واقع در پی نفی عقل و تعقل عالم مدرن برآمدند. آنها بر همین اساس، شناخت و آگاهی را هیچگاه بر جنبه‌های واقعگرایانه استوار نساخته‌اند و حتی با نفی واقعیات به نفی دانش مبتنی بر واقعیات تأکید دارند.

این موضوع یکی دیگر از ویژگیهای این اشعار است. در این موارد گاهی شعر در یک فضای کاملاً عاری از هدف و خلأ و پوچی سیر میکند. بخصوص در اواخر این دوره نشانه آن پر رنگتر است:

پرنده‌ای هستی / در نیستی / تولد / سرت را میبرد / که جان بدهی مدام / تا هستی (حکمت س، عبدالرضایی: 32)

یکی دیگر از این اندیشه‌های نیست‌انگارانه را در شعر زیر میبینیم، کلمه هیچ در سراسر شعر تکثیر میشود. شخص گنج هیچهای خودش میشود و هیچها دور تا دورش را گرفته‌اند:

گنج «هیچ»های خودش شده بود / دور تا دورش را گرفته بودند همین هیچها / هیچهای پروانه‌ای / پرستویی / هیچهای برخی که مدرسه‌ها تعطیل نمیشود / اولین بار که دیدمش هیچ هیچ بود / هیچ هیچ بهتر از هیچ است / مرا که دید پا نگذاشت به فرار / روی هیچ شرط بست / آنقدر باخت که هر چه برد فقط هیچ بود / دور تا دور مرا گرچه گرفته‌اند همین هیچها / آنقدر برد که هر چه باخت فقط هیچ بود (بیکاسو در ...، باباچاهی: 21 و 22)

البته ویژگیهای فکری دیگری نیز در این اشعار ملاحظه میشود؛ همچون نسبی‌گرایی، گسیختگی فکری، پلورالیسم و ... که البته همه این موارد بعنوان موانعی بکار گرفته میشوند تا روند معنادهی شعر را از بین ببرند. و این موضوع یکی از نقطه ضعفهای افراطی این نوع شعر است؛ چراکه شعر فارسی از دیرباز همواره حرمت و تقدس خاصی برای معنا و لزوم بروز اندیشه در شعر قائل بود و مخاطبان ادبی در سرزمین ما علاقه‌ای به پذیرش شعر فاقد اندیشه والا را نداشته و ندارند.

2- سبک زبانی

توجه به زبان و پرداختن به کارکردهای زبانی، مسأله‌ای است که پست‌مدرنیستها تأکید زیادی بر آن داشته‌اند. «پست‌مدرنیسمها در واقع به یاری ویتگنشتاین میگویند متن پهنه بازیهای زبانی بشمار است. معنا در این بازیها نقش سازنده‌ای ندارد، قاعده‌ای است که هر بازی ارائه میکند. یا نتیجه‌ای است. یک بازی متن آن است که مؤلف خواسته و پیش کشیده، بازی دیگر آنست که

مخاطبی مطرح میکند، بازی سوم را مخاطب سوم پیش میکشد که نیتی فرضی را به مؤلف نسبت میدهد و... نه بازی مؤلف به معنا میرسد و نه بازی مخاطب و نه هیچ بازی دیگری. هر بازی قاعده‌ای دارد و معنایی. اما نباید آن معنا را جدتی گرفت و نباید به آن بسنده کرد. «مدرنیته و اندیشه انتقادی، احمدی: 272) تأکید فلاسفه پست‌مدرن به زبان که ادعا میکند چیزی ورای آن وجود ندارد در عالم هنر سوءفهمهایی بوجود آورده است تا جاییکه بعضی از هنرها، بویژه شعر را نوعی بازی با زبان میدانند:

داره‌ام کاری که انکار دیگری نکنم میکنم / فساد من آن او را کساد میکند او هووووو / از فقط من و ما مثل او اوها نیستیم / ما همه‌ایم که ول لاابالی ویل سیاهچال خودمانیم / گودالیم که در خودش لیزو این طرف آن سمت زمین / خورده‌ایم خاک دارد تمام و تمامی ندارد این خوردن / چمباتمه در در مانده‌ایم که چی؟! / گذشته را در گذشته باید عُق / ... دو پای تندرو در خیابان و مال رو در بیابان داریم / دریوزه از دیروز میکنیم تا کی؟! ... (حکمت‌س، عبدالرضایی: 19)

بنظر این شاعران، در این نوع شعر چیزی که اهمیت اساسی دارد، خود زبان است. از اینرو، در اینگونه شعر «تصرف در نحو، تصرف در عرف بیان، ایجاد تعلیق در جمله‌ها، جمله‌های نیمه تمام، سرپیچی از ایجازهای تعریف شده و ... در این شعر، بازی با زبان یا بازی زبانی، جانشین قدرتهای بلاغی زبان میشود و قدرت زبانی نیز تعریف جدید مییابد.» (منزلهای دریا بی‌نشان است، باباچاهی: 294) شکلگیری و رواج این ویژگی را باید بویژه در نظریه زبانتی برهانی ملاحظه کرد. بنظر برهانی؛ شعری هست که نه تنها زبان، بلکه زبانتی را به رخ میکشد. مسأله زبانتی نه تنها هرمنوتیک مدلولها بلکه هرمنوتیک دالها را هم میشکند. تفسیرناپذیری را تعطیل میکند، زبان را به ریشه‌های تشکیل و تشکل زبان برمیگرداند، جمله خالی از معنا و بیمعنا را هم بخشی از وجود زبان میشناسد و در بسیاری از موارد، بی‌آنکه معنی یا ساختار نحوی داشته باشد، حضور مییابد. (نظریه زبانتی در شعر، برهانی: 13-16) از همین روی، غرق شدن تعمدی در بازیهای زبانی و نادیده گرفتن ابژه، یکی از ویژگیهای شعر پست‌مدرن میشود که فهم آثار ادبی را برای مخاطب، مشکل و درجه التذاذ آن را به صفر میرساند:

دَف مثل مخملیست که با سحرش / سیاره‌های عاشق و شیدا را / پوشانده است / دورت بگردم، ای دَف دیوانه، ای دَف دیوانه، دَف دَف دیوانه، ای‌ی‌ی‌ی ... / دورت بگردم، ای دَف دیوانه، ای‌ی‌ی‌ی ... / دورت بگردم، ای دَف دیوانه، دَف دَف دیوانه، ای دَف دیوانه، ای‌ی‌ی‌ی ... / دورت بگردم، ای دَف دیوانه، دَف دَف دیوانه، ای دَف دیوانه،

ای‌ی‌ی‌ی... / ای‌ی‌ی‌ی... / ای‌ی‌ی‌ی... / دورت بگردم، ای دف دیوانه، ای‌ی‌ی‌ی... /
ای‌ی‌ی‌ی... (خطاب به پروانه‌ها، براهنی: 15)

علاوه بر بازیهای زبانی، یکی دیگر از ویژگیهای زبانی شعر پست‌مدرن، هنجارگریزیهای نحوی و زیاده‌روی در تصرفات نحوی و دستوری در زبان شعر است. بنظر این شاعران، زبان باید از قید و بند عادت به ساختارهای قراردادی و محکمی که در گذشته وجود داشته، آزاد شود. از همین رو، آنها در شعر خود به برهم زدن نحو جمله و ساخت شعر بر اساس قواعد دستوری و نحوی جدید روی می‌آورند:

او و کجایی‌ها و کجاها/ مسافت راه چه یک شب کیلومتر/ چه هزار و یکشب کیلومتر/ در
تاریکی البته برای دیدن جرقه‌ای/ مواد منفجره‌ای هست/ وقتی هیچ هیچ را ترجیح
میدهی به همه چیز/ چاه برای بعدها پیداشدنت چراغ بامعنا بیست/ و پنجره‌ی رو به ماه/
به تأخیر نمیاندازد/ مرگ فجیع رویهای تو را (پیکاسو در...، باباچاهی: 27)
در این سطرها جملات بدون هیچ ترتیبی یکدیگر را قطع میکنند و این کار باعث شکستن نحو
زبان، پیش از منطقی شدن آن میشود. قطع نحو زبان، مخاطب را سرگردان و در وساخت جمله
نگه میدارد و از توجه به معنا باز میدارد. نمونه‌ی زیر از براهنی شاید این موضوع را گویاتر نشان دهد:
اگر تو مرا نخوابانی من هم نمیخوابانم نمیبینم اگر تو مرا حالا بیا تو شانه بزن
زانو! / من هیچگاه نمیخوابم از هوش میروم/ دیروز رفته بودم امروز هم از هوش میروم/
افتادنی که مرا میافتد هنگامه‌ی منی که میافتد معشوق جان به بهار آغشته‌ی منی، منی،
منی که/ مرا میافتد/ و میروم از هوش می منی اگر تو مرا تو شانه بزن زانو! منی
از هوش می و. (خطاب به پروانه‌ها، براهنی: 85)

در واقع این شاعران، به بهانه‌ی هنجارگریزی زبان، قواعد زبان معیار و رسمی را درهم میریزند و
شعری عرضه میکنند که هیچگاه مورد پذیرش حتی خواص ادب نیز قرار نمیگیرد.
یکی دیگر از ویژگیهای زبانی بسیار رایج در شعر پست‌مدرن ایرانی، حذفهای پیاپی عناصر زبانی
و اغلب حذفهای غیر متعارف و بدون قرینه‌ی لفظی و معنی است که بیشتر سبب پدید آمدن ایجاز
مخل در این شعرها شده است و هم هنجار زبان عادی را شکسته است:

متشکرم که هوا/ و هر چه آدم و ابلیس ابری و بارانی را/ و بعد با احتیاط کامل/ از ترس
اینکه مبدا سکوت شیشه‌ای روی میز را/ گوشی تلفن را/ و با هفت نیم دایره تنظیم
میکنم- نفسهایم را/ بیخبر از همه جا- که او/ مسیر صدا را گرفته و - با سرعت سیلی/
که به راه نیفتاده است (نم‌نم بارانم، باباچاهی: 87)

در شعر زیر از مهرداد فلاح نیز این ویژگی سبکی مشهود است:

و من که هزار دست بیشتر / نمیتوانم فتیله را پایین / و این یکی نبود را همین جا
پیاده. (از خودم، فلاح: 29)

در این شعرها دیگر زبان روال عادی و منطقی خود را طی نمیکند؛ بلکه حرکتی در سطح برای شکستن ساختارها را نتیجه گرفته است، در حالیکه این موضوع چیزی است که نتیجه بازآفرینی واقعیت‌های زبانی موجود و ملموس نیست.

ساختن افعال و مصادر جعلی یکی دیگر از ویژگی‌های سبکی این نوع اشعار است. اصولاً گستره زبان برای شاعر پست‌مدرن از اهمیت بالایی برخوردار است. بهمین دلیل در شعرهای آنها با تعبیرات و ساختهای تازه بسیاری روبرو میشویم که یکی دیگر از هنجارگریزیهای آنها در ستیز با دستور زبان به شمار میروند:

و ناگهان صدای گفتن او می‌آید / مرا میگویند / این چیزها را که حالا گفتم میگویند /
آنها که آورانده میگویند /... / ای آوراننده! ای آورانندگی / من را دیگر نیاوران. (خطاب به
پروانه‌ها، براهنی: 103)

البته اگر این ساختن تعبیرات و افعال جدید مطابق با ساخت و نحو زبان باشد، میتواند باعث وسعت بخشیدن به قلمرو زبان و قابلیت‌های زبانی شوند. اما غالب این برساخته‌های جدید، چیزهای نازیبا و غیر دستورمند است. مثال زیر شاهدهی بر این ادعاست:

پیانو میشنپند یک شوپن به پشت یک پیانو / و ما نمیشنویم / و ما نمیشنویم / و ما
نمیشنویم / و ما و ما و ما و ما نمی / شنویم و ما شنویم و ما نمی / شنویم
نمیشنویم / و یک شوپن به پشت یک نمیشنویم که میشنپند... (همان: 111)

این شیوه رفتاری با زبان و بهم ریختن پی در پی دستورمندی زبان - مانند هر موضوع دیگری در کشور ما - در بسیاری اوقات به افراط کشیده شده و باعث شده است بسیاری از هذیانهای جنون‌آمیز، شعر ستایش‌برانگیز خوانده شود، برای نمونه خانم جمالی در معرفی کتاب «جامعه» زبان‌پریشی، هذیان‌گویی و بیهوده‌سرایی را اینگونه ستوده است: «کتاب جامعه به ادبیاتی بیمارگونه، صحنه میگذارد، حتی نوع قراردادهای دلالتهای از ذهن نامتعارفی خبر میدهد که دلالتهای را گم کرده است و دچار لکنت زبان شده است... هذیان‌گویی، بیهوده‌گویی، مزخرف‌گویی بهمان مفهومی که در فرهنگ ابزورد تعریف شده است، تمهید این کتاب است؛ متنی ساده، حتی اشتباه و حتی پرت. نمایان‌کننده یک اسکیزوفرنی وسیع فرهنگی است. اینجا مرز بین جنون و شعر قابل تمیز نیست. زبانی که گاه برخاسته از حافظه دستوری پریشان شاعر است، شورشی است بر علیه زبان و البته این زبان طیف

وسعی از پریشانیها و سردرگمیهای واقعی را در بر گرفته است، اما نهاد این جنون را لو داده است. تنها ستایش ما را بر میانگیزاند از دیوانگی بیشکلی دیونیزوسی‌وار هنر و با این دریافت است که به زیبایی پنهان این شعرها دست می‌یابیم.» همینگونه از سرایشها و همینگونه از داوریهاست که بسیاری از منتقدان و شاعران معاصر را ناخشنود کرده است و آنها را به انتقاد برانگیخته است. (به نقل از: گونه‌های نوآوری... حسن‌لی: 190)

در هر حال، این نوع افراطگرایی زبانی در شعر پست‌مدرن، آن را از هر عنصر شاعرانه دیگر خالی کرده است و برخلاف ادعای شاعران آن جریان، بیش از آنکه بر جنبه‌های هنری و جوششی شعر تأکید کند بر جنبه سازندگی و کوشش‌سازی زبانی اتکا کرده است.

3- سبک ادبی

آنچه از مطالعه اشعار پست‌مدرن فارسی بدست می‌آید، این است که بنظر میرسد، شاعران در ساختن و بکارگیری تصویر و صور خیال بعنوان جوهر اساسی سبک ادبی شعر اعتقاد چندانی ندارند. در واقع در این اشعار، با گذشت زمان، از نقش محوری تصویر بشکل محسوسی کاسته شده تا اینکه در نهایت زبان کانون اصلی توجه شاعران گردید. بهزاد خواجهات، از شاعران این جریان، در این مورد مینویسد: «این شعر در درجه اول دستگاه تخیل شعر دوره‌های قبل (تشبیه، استعاره و ...) را معیوب میسازد و بطور کلی سعی میکند که آنها را از شعر حذف کند، تا هر چیز در شعر خودش باشد، نه نماینده چیز دیگری، یعنی عبارتی شاعر، فقط «دال»‌های خود را در برابر خواننده میچیند و کشف و حتی پرداخت «مدلول»‌های شعر را به وی وامیگذارد... این شعر معتقد است که باید ادبیت را از شعر گرفت.» (منازعه در پیرهن، خواجهات: 27) بنابراین در این اشعار ضمن تشکیک در الگوهای زیباشناسی گذشته، نوعی خلأ در تصاویر خیالی دیده میشود:

من هم آنجا کار کرده‌ام / رییس خوبی داشت / یکپارچه خانوم / پشت میزهای کارش بود
که زیر ماشین رفت / وقتیکه مرد / دلار پایین آمد / مشتری کم شد / و هیچکس در این
خیابانی که روی تو کار میکنند برخی / پشت چراغ قرمز نه ایستاد (فی‌البداهه،
عبدالرضایی: 32)

در این اشعار نگاه متفاوت شاعران به صورخیال نیز در ادامه تمهیداتی است که آنها برای روند تعلیق معنا در شعر بهره میگیرند. بنظر باباچاهی «تأکید بر تصویر محوری در شکل استعاره و تشبیه و نماد و استفاده بی‌رویه از صفت‌های تصویرساز، از ویژگی شعر غیر نیمایی و نیمایی است. اما شاعران پسانیمایی همچون مدرنیستها و فرمالیستها روس با استعاره‌پردازی میانه خوبی ندارند و بدلیل اشباع‌شدگی شعر معاصر از استعاره و تشبیه، امور ذهنی را به مدد کارکردهای زبان شعر،

عینی و قابل رؤیت میسازند و به عناصری که نشاندهنده ارزشهای ثابتی هستند، بی‌علاقه‌اند. بازیگوشی زبانی در شعر پسانیمایی، نه قاتل ذخیره‌های فرهنگی لغات، بلکه عامل به تأخیر انداختن معنا و در نتیجه خیال‌انگیزتر ساختن آن است.» (محورها و مشخصه‌های...، باباچاهی: 4)

در واقع این شاعران عدم توجه به تصاویر خیالی و تشبیه و استعاره را نشانه نوعی خیال‌انگیزی و اعجاب خواننده در شعر میدانند، اما بنظر نمی‌رسد در اشعاری مانند بند زیر چنین نگاهی سبب لذتبخشی مخاطب شود:

بجای آنکه پرت کند از پشت بام / خودش را / با احتیاط از پله‌ها پایین آمد / قدری
درنگ کرد / بعد / در و دیوار و سقف اتاقش را / بشکل عجیبی رنگ کرد... (پیکاسو در ...،
باباچاهی: 17)

ملاحظه می‌شود یکی از ضعفهای اساسی این اشعار نبود تصاویر و ایماهای غنی است، چنین شعری شاید با ذوق و طبع کسانی که شعر را هنری مصور و خیالی میدانند، سازگار نیاید. بدون تردید یکی از علل کم مخاطب بودن این اشعار، بهمین مسأله برمیگردد. با این همه نمیتوان از کنار آرایه‌ها و تصاویر بلاغی دیگری که گاه بصورت طبیعی و ناخودآگاه در سروده‌های آنان دیده می‌شود، براحتی گذشت. آرایه‌هایی چون طنز و تناقض که در بیشتر این اشعار موج می‌زند و نقطه قوت این اشعار محسوب می‌شود.

یکی از مهمترین ویژگی‌های ادبی در این اشعار، تناقض است. تناقض از مؤلفه‌های اصلی پسامدرنیسم محسوب می‌شود. این واژه چنان اهمیت دارد که هاجن، از نظریه‌پردازان پست‌مدرنیسم، تعریف خود را از این جریان فرهنگی، بر اساس آن بنا می‌کند: «مجموعه‌ای از جنبش‌های هنری که در آن‌ها از شیوه‌ی نقیضه‌وار بازنمایی خودآگاهانه استفاده می‌شود.» (پسامدرن، مالپاس: 14) این نوع نگاه شاید بیشتر نشأت گرفته از جامعه عصر شاعر باشد، جامعه‌ای که در آن همه چیز نقض می‌شود و سازگاری در آن وجود ندارد. بهمین دلیل شاعران همواره با شک و تردید به هر چیز مینگرند:

مجموعه‌های فاصله‌ها یادهای توست / با یادهای شما؟ / یادم نیست! / آیا تو یک
نفری؟ / یا مجموعه‌ی نفراتی؟ /... / من از آسمان تو / پایین پریدم / یا آسمان تو پایین
پرید و من آن بالا / تنها ماندم (خطاب به پروانه‌ها، براهنی: 62)

شاعر در این سروده‌ها، اساس کار خود را بر تناقض‌گویی، متضادسازی و آشنایزایی قرار داده است، تا به مخاطب خود القا کند واقعیت و حقیقت آن چیزی نیست که آنها می‌پندارند:

فیلسوفی قطع می‌کند حرف مرا با عدم قطعیت می‌گوید! / قطعا این‌طور نیست! / در
هندوستان بود که قطعا رقص مار قطعه‌قطعه شده‌ای کف دستم را از / [حال برد] در

تناقض با خود آن‌قدر متناقض‌م که دریا به یک اشاره جایش را به کویر/ [لوت می‌دهد] (پیکاسو در...، باباچاهی: 117)

در واقع، پست‌مدرن بعنوان یک شیوه تفکر، ناهمگونی درونی، ابهام و تناقض‌نمایی را مطرح میکند. اگر قرار است با مفهوم پست‌مدرن کنار بیاییم، باید به نوعی با ابهامات و تناقض‌نماییهای آن منطبق شویم.

یکی دیگر از مهمترین ویژگیهای ادبی این اشعار استفاده از طنز است. این رویکرد یکی از کلیدواژه‌های جنبش پست‌مدرن است. چنانکه ایهاب حسن، از معروفترین نظریه‌پردازان ادبیات پست‌مدرنیستی، طنز را بعنوان یکی از مهمترین مولفه‌های آثار پست‌مدرنیستی معرفی میکند. (صورتبندی مدرنیته و پست‌مدرنیته، نوذری: 277) یکی از ابزارهای نویسنده پست‌مدرن روی آوردن به طنز و به سخره گرفتن جهان است. آنها در آثارشان ساختارها، عادات، رسوم و قواعد هنری و ادبی را به سخره و هجو میگیرند. این ویژگی در شعر زیر جلوه پرنگی دارد:

نظام هستی که تکوین یافت/ گل و خشتی نیمه مذاب بودم/ در عذاب بودم که چرا
گریخته‌ام از کارگاه کوزه‌گری/ شیطان/ شیر آب را تا ته باز کرد/ سردم که شد از جا
پریدم دیدم که بلد نیستم/ از یادم رفته... (پیکاسو...: 25)

شاعر برای ریشخند کردن تعصبات جزمی و اعتقادات حتمی، در اینجا به مضمون‌هایی روی می‌آورد که در گذشته بعنوان نوعی تابو محسوب میشد. او با نگاه استهزایی به این اصول راسخ گذشته، قطعیت آن را زیر سوال میبرد و این یکی از موضوعات مهم پست‌مدرنیسم است؛ «بازنماییهای پست‌مدرنیستی اغلب شکلی طنزگونه دارد چراکه برای معتبر نمایاندن حقیقتها و حق‌انگاریهایی که بیرون اثر هنری نیست، ارزشی قایل نیست.» (تبارشناسی پست‌مدرنیسم، قره‌باغی: 33) بهمین دلیل است که شاعر پست‌مدرن همواره با طنز به چیزهایی که تاکنون بعنوان حقیقت و واقعیت محسوب میشدند، مینگرد تا پایه‌های آن دیدگاه را برای مخاطب شعر خویش سست و لرزان سازد:

زن هندی برای خودش زن هندی‌ست/ من عاشق ریش پروفتری خودم هستم/ پدرم
که از تو درآمد پدرم گفت هرچه نمیکشیم/ از تنهایی‌ست/ کافی‌ست «سی-مرغ»
منطق الطیر را هم به رسمیت نشناسیم (هوش و حواس...: 15)

این نوع طنز در چنین اشعاری بیانگر عدم تعین، چند بنیانی و چند ارزشی است. خواستار رسیدن به وضوح است، وضوح رمز و رازدایی، و روشنایی محض غیبت است. (صورتبندی مدرنیته و پست‌مدرنیته، نوذری: 278) شاعر نیز در این گونه اشعار قصد ویرانی و نابودی این اندیشه‌های سنتی را ندارد بلکه میخواهد با دگرخوانی، آنها را به پرسش بکشد و به وضوح دست یابد.

نتیجه

یکی از جریانهای شعری پیشروی که در حدود دهه هفتاد در ایران بروز یافته است، جریان شعر پست مدرن است. این نوع شعر که اصول و مولفه‌های آن بطور غالب در تضاد و تناقض کامل با سنت شعر فارسی قرار دارد، با انتقاد بسیاری از پژوهشگران و ادیبان همراه شد. در این مقاله سعی شد با بررسی سبکی در سه سطح زبانی، فکری و ادبی، ضعفها و قوت‌های این شعر مورد تحلیل قرار گیرد. در سطح زبانی، شاعران این جریان، تأکید زیادی بر روی زبان و بازیهای زبانی دارند و این توجه زیاد آنها را از توجه به محتوا غافل داشته است. و البته این موضوعی است که هدف شاعران این جریان نیز میباشد. علاوه بر این، هنجارگریزهای نحوی و زیاده‌روی در تصرفات دستوری از دیگر ویژگیهای این اشعار است که سبب ایجاز مخمل و ابهام غیر هنری این اشعار شده است.

در سطح ادبی، شاعران پست مدرن نهایت تلاش خود را برای بیرون راندن تصویر، در معنای کلاسیک خود، از شعر کرده‌اند. بهمین دلیل از تصاویر خیال‌انگیزی که در اشعار گذشته دیده میشد، در این نوع شعر خبری نیست. البته بروز برخی آرایه‌ها چون طنز و تناقض، سبب زیبایی نسبی برخی از این اشعار شده است.

از نظر محتوا نیز، درونمایه محوری این اشعار بیمعنایی است و شاعران این جریان سعی میکنند با درهم ریختن قواعد معنایی، معنا را از شعر خود حذف کنند. دستاویز این شاعران برای چنین کاری توجه صرف به زبان، پراکنده‌گویی، چندگانه‌باوری و ... است. طبعاً چنین شعری با ذوق ایرانیانی که اندیشه و فکر را بعنوان عنصر اصلی شعر در سراسر تاریخ ادبیات میدانند، جور در نیاید و بهمین دلیل دست رد بر پذیرش این نوع شعر بزنند.

منابع

1. «ادبیات داستانی پسامدرن»، مک‌کافری، لری (1381)، در ادبیات پسامدرن، تدوین و ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز.
2. از خودم، فلاح، مهرداد (1380)، چاپ اول، تهران: نیم‌نگاه.
3. این مرده سیب نیست یا خیار است یا گلابی، جمالی، رزا (1377)، چاپ اول، تهران: ویستار.
4. بفرمایید بنشینید صندلی عزیز، اکسیر، اکبر (1392)، چاپ ششم، تهران: مروارید.
5. پسامدرن، مالپاس، سایمون (1388)، ترجمه‌ی بهرام بهین، چاپ اول، تهران: ققنوس.
6. پست مدرنیسم، وارد، گلن (1384)، ترجمه‌ی قادر فخر رنجبری، تهران: نشر ماهی.
7. «پست مدرنیسم در شعرهای باباچاهی»، دستغیب، عبدالعلی (1388)، مجله جهان کتاب، سال پانزدهم، شماره‌ی 3 و 4، صص 38-43.

8. «پست‌مدرنیسم و شعر معاصر ایران»، طاهری، قدرت‌الله (1384)، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره 8، صص 29-50.
9. پیکاسو در آب‌های خلیج فارس، باباچاهی، علی (1390)، چاپ دوم، تهران: ثالث.
10. تبارشناسی پست‌مدرنیسم، قره‌باغی، علی‌اصغر (1380)، چاپ اول، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
11. تربیت اخلاقی از منظر پست‌مدرنیسم و اسلام، سجادی، سیدمهدی (1379)، علوم تربیتی، ش 2، صص: 47-90.
12. تردیدها و تأییدهای شعر پست‌مدرن، باباچاهی، علی (1382)، روزنامه همشهری، 1382/05/06، ص: 6.
13. تبارشناسی پست‌مدرنیسم، قره‌باغی، علی‌اصغر (1380)، چاپ اول، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
14. جامعه (مجموعه شعر)، عبدالرضایی، علی (1380)، تهران: نیم‌نگاه.
15. جمهور، خواجهات، بهزاد (1380)، چاپ اول، تهران: نیم‌نگاه.
16. «جهان نیز پست‌مدرن آفریده شده است»، باباچاهی، علی (1389)، گفتگو با سایت ایلنا: http://www.ilna.ir/news_text.aspx?id=133822.04/07/2011.
17. حکمت س، عبدالرضایی، علی (2011)، چاپ اول، بی‌جا: نشر پساافتاد.
19. خطاب به پروانه‌ها (و چرا من دیگر شاعر نیمایی نیستم؟)، براهنی، رضا (1374)، تهران: مرکز.
20. سیر تفکر معاصر، مددپور، محمد (1385)، جلد اول، تهران: سوره مهر.
21. صورت‌بندی مدرنیته و پست‌مدرنیته، نوذری، حسینعلی (1379)، چاپ اول، تهران: نقش جهان.
22. فی البداهه، عبدالرضایی، علی (1379)، چاپ اول، تهران: نیم‌نگاه.
23. گزاره‌های منفرد، باباچاهی، علی (1380)، ج 2-2، چاپ اول، تهران: سینتا.
24. گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران (شعر)، تسلیمی، علی (1383)، چاپ اول، تهران: اختران.
25. گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران، حسن‌لی، کاووس (1391)، چاپ سوم، تهران: ثالث.
26. مدرنیته و اندیشه انتقادی، احمدی، بابک (1389)، چاپ هشتم، تهران: نشر مرکز.
27. محورها و مشخصه‌های شعر پسانیمایی، باباچاهی، علی (1378)، کارنامه، ش 4، صص: 12-21.
28. منازعه در پیرهن، خواجهات، بهزاد (1381)، تهران: نشر رسش.
29. منزل‌های دریا بی‌نشان است، باباچاهی، علی (1376)، چاپ اول، تهران: تکاپو.
30. «نظریهٔ زبانیت در شعر»، براهنی، رضا (1383)، کارنامه، ش 46 و 47، صص: 13-16.
31. نقد ادبی و دموکراسی؛ جستارهایی در نظریه و نقد ادبی، پاینده، حسین (1388)، چاپ اول، تهران: نیلوفر.
32. نم نم بارانم، باباچاهی، علی (1375)، چاپ اول، تهران: دارینوش.